

## مبارزات سیاسی آیت‌الله بهشتی

● سمانه بایرامی

### اشاره

انقلاب اسلامی ایران یکی از حوادث بزرگ قرن بیستم بود. انقلابی که تحولی وسیع و فراگیر در عرصه جهانی به وجود آورد و توانست تمامی نگرش‌های مسلط نسبت به جهان، انسان و مناسبات گوناگون بشری را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به چالش فراخواند. بی‌شک انقلاب مردمی ایران، بدون مجاهدت‌های امام خمینی و شاگردان فداکار ایشان هرگز به ثمر نمی‌رسید. شاگردانی که در دوره تبعید امام پیام‌های ایشان را به مردم می‌رساندند و در عرصه‌های مختلف به روشنگری مشغول بودند. در این نوشتار سعی بر این است که به بررسی بخشی از زندگی شهید بهشتی از شاگردان امام که در انقلاب اسلامی ایران سهم بسیاری داشتند، پردازیم. شخصیتی که به گفته امام، به تنهایی یک امت بود و در تمام زندگی خود سعی کرد تعادل و عقلانیت را در کنار روحیه انقلابی حفظ کند. بررسی تمامی جنبه‌های زندگی افرادی مانند شهید بهشتی کاری بس دشوار است. با توجه به گستردگی موضوع تمرکز این مقاله بر مبارزات سیاسی ایشان در دوران پهلوی خواهد بود.

### آغاز زندگی و تحصیلات ابتدایی

سیدمحمد حسینی بهشتی در دوم آبان ۱۳۰۷ در محله لومبان اصفهان در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. جد پدری ایشان مرحوم میرزا محمدهاشم از روحانیون و مدرسین اصفهان و فردی ساده‌زیست و با تقوا بودند. جد مادری نیز سیدمحمدصادق خاتون‌آبادی



شهید آیت‌الله بهشتی

از علمای بنام حوزه علمیه اصفهان بودند و به علم و زهد شهره بودند. پدر ایشان سیدفضل‌الله نیز روحانی بود و علاوه بر کار در شهر برای گذران زندگی، هفته‌ای یک شب برای اقامه نماز جماعت، حل مشکلات و ارشاد مردم به روستا می‌رفت. اهالی روستا به منزل ایشان در اصفهان رفت و آمد داشتند. این نحوه برخورد و مهربانی با مردم بعدها در روحیه شهید بهشتی تأثیر به‌سزایی داشت. مادر او معصومه بیگم نیز اولین معلم دکتر بهشتی بود و به ایشان از کودکی قرآن را آموخت.<sup>۱</sup> بهشتی از ۴ سالگی شروع به تحصیل در مکتب‌خانه کرد. سپس در دبستان تحصیلات ابتدایی خود را ادامه داد و در امتحانات نهایی سال ششم در

استان اصفهان موفق به کسب رتبه دوم شد. بعد از پایان دوره ابتدایی وارد دبیرستان سعدی اصفهان شد. او در درس ریاضی و زبان انگلیسی استعداد خاصی داشت. تا کلاس نهم در دبیرستان تحصیل کرد ولی بعد از این مدت به خاطر محیط مدارس آن زمان و علاقه فراوان ایشان به یادگیری علوم حوزوی، وارد حوزه علمیه اصفهان شد.<sup>۲</sup>

### تحصیلات حوزوی و دانشگاهی

آیت‌الله بهشتی پس از ترک دبیرستان در سال ۱۳۲۱ وارد مدرسه صدر اصفهان شد. در این دوران جامعه ایران در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات ناشی از اشغال ایران بود. از سال ۱۳۲۵-۱۳۲۱ در مدرسه صدر ادبیات عرب، منطق، کلام و سطوح فقه و اصول را با سرعت آموخت. این پیشرفت سریع موجب شد که اساتید به دیده احترام به ایشان بنگرند. ایشان در این سال‌ها با اجازه پدر و مادرشان به طور شبانه‌روزی در حوزه زندگی می‌کردند. این اقامت در حوزه تأثیر بسیاری در آینده فکری ایشان و آشنایی با زندگی طلبگی داشت.



آیت الله بهشتی در هامبورگ

در همین مدت ایشان آموزش زبان انگلیسی را آغاز کرد و همین آموزش زبان، سال‌ها بعد کمک فراوانی به ایشان کرد تا بتوانند در خارج از کشور با افراد مختلف ارتباط برقرار کنند و آنها را با مبانی اسلام آشنا کنند. آیت الله بهشتی در کنار اشتغال جدی به تحصیل به رسم طلبگی، تدریس نیز می‌نمود. در سال ۱۳۲۵، ایشان راهی قم شد و در مدرسه حجتیه قم که آیت الله حجت آن را تأسیس کرده بود مشغول تحصیل شد.<sup>۳</sup> حدود شش ماه در قم بقیه سطح (مکاسب و کفایه) را تکمیل نمود. از سال ۱۳۲۶ خارج فقه و اصول را نزد آیت الله محقق داماد فراگرفت و در درس آیت الله بروجردی، سید محمد تقی خوانساری و حجت کوه‌کمری نیز حاضر می‌شد. بخشی از کفایه را نزد آیت الله مرتضی حائری یزدی و بخش دیگر آن را به همراه مکاسب نزد آیت الله محقق داماد خواند. درس منظومه منطق و کلام را که در اصفهان نیمه‌کاره مانده بود، به دلیل کم بودن استاد فلسفه در قم ادامه نداد و بیشتر به فقه و اصول پرداخت. در کنار تحصیلش در قم، همانند اصفهان، تدریس نیز می‌کرد و مخارج زندگیش را از این راه تأمین می‌کرد. جدیت، سادگی و اعتماد به نفس از ویژگی‌های مهم اخلاقی ایشان بود. عدم اتکای اقتصادی به شهریه طلبگی در دوران تحصیل و تا پایان عمر، از نکات مهمی بود که ایشان همیشه مدنظر داشتند. او هرگز از درآمدهای حوزه جهت مخارج شخصی خود

استفاده نکرد. در دوران طلبگی به مختصر پولی که از جانب پدرش فرستاده می‌شد، قناعت می‌کرد. همیشه می‌گفت روحانی باید از نظر اقتصادی روی پای خودش بایستد زیرا ممکن است خدای نکرده بر سر دوراهی‌هایی قرار گیرد که نتواند استوار قدم، راه خود را انتخاب کند.<sup>۴</sup> برای او خیلی مهم بود که دین ابزار درآمد نباشد. می‌گفت «من هیچ‌گاه در تمام عمرم از راه دین ارتزاق نکرده‌ام». دبیر هم که شده بود انگلیسی درس داد، نه دینی.<sup>۵</sup>

آیت‌الله بهشتی همزمان با تحصیل علوم دینی در قم، تحصیلات ناتمام دبیرستان خود را به صورت داوطلب آزاد ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم ادبی شد. در سال ۱۳۲۷ پس از اخذ دیپلم وارد دانشکده علوم معقول و منقول (دانشکده الهیات و علوم اسلامی کنونی) دانشگاه تهران شد. مدرک کارشناسی رشته معقول (فلسفه و حکمت اسلامی) را در سال ۱۳۳۰ از دانشگاه تهران دریافت کرد.<sup>۶</sup> عنوان پایان‌نامه او «بساطت یا ترکیب جسم» بود که آن را زیر نظر محمود شهبازی با درجه عالی به پایان رساند. ایشان در کنار تحصیل، با تدریس در مدارس، هزینه زندگی خود را تأمین می‌نمود.

در سال ۱۳۳۰ پس از پایان دوره لیسانس با پیدا شدن امکان تحصیل در خارج از کشور، سیدمحمد بهشتی تصمیم داشت برای مطالعه فلسفه غرب با بورس تحصیلی‌اش که در آن پذیرفته شده بود، به خارج از کشور سفر کند. او در کلاس‌های فلسفه متعددی شرکت کرده بود، ولی هیچ‌کدام از این کلاس‌ها نمی‌توانست روح جستجوگر او را راضی و قانع کند. در آن زمان او در کلاس‌های فلسفه در بحث‌هایی که می‌شد اشکال می‌گرفت، با استاد جدل می‌کرد و استاد نیز به همان شیوه پاسخش را می‌داد و گاه حتی سؤال و جواب‌ها به داد و فریاد کشیده می‌شد. در همان دوره ایشان با علامه سیدمحمدحسین طباطبایی آشنا شد. بهشتی به این استاد جدید هم امیدی نداشت و فقط به خاطر اصرار دوستش مرتضی مطهری، در یک جلسه از کلاس‌های وی حاضر شد. بعد از کلاس اشکالی که به درس وی داشت به او گفت. علامه طباطبایی با دقت به حرف او گوش کرد و با او آرامش و بدون تعصب و تندی بحث کرد. این برخورد علامه طباطبایی روی دکتر بهشتی تأثیر عمیقی گذاشت، به طوری که او از تحصیل در خارج از کشور منصرف شد و به قم بازگشت. در جلسه شب‌های جمعه مرحوم علامه طباطبایی، آقای بهشتی تنها کسی بود که اشکال می‌کرد. بحث‌های این استاد و طلبه خیلی شنیدنی بود. او قبل از آشنایی با علامه طباطبایی به گفته خودشان «از فریادکش‌ترین طلاب قم بودم. در فیضیه سر درس کفایه وقتی با آقای موسی شبیری مقابل کتابخانه می‌نشستم و بحث می‌کردیم، فریاد من در تمام مدرسه می‌پیچید.» او بعد از آشنایی با علامه این شیوه را رها کرد و از استاد آموخت که هرگز فریاد نزند و حرف‌های خود را با

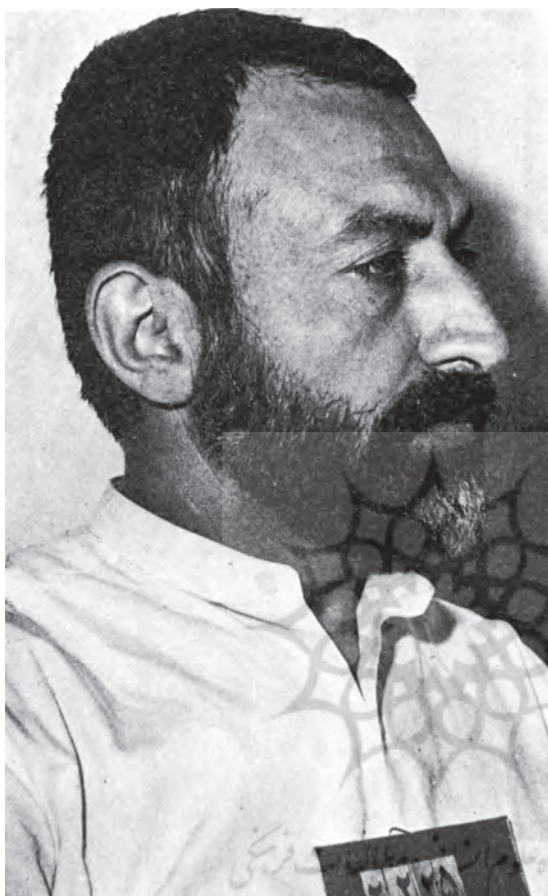
آرامش بگوید. ایشان بعد از یک جلسه حضور در درس علامه دیگر به اعزام به خارج فکر نکرد و پنج سال مداوم (۱۳۳۵-۱۳۳۰) در کلاس‌های علامه شرکت کرد.<sup>۷</sup> در درس‌های اسفند ملاصدرا و شفای ابن سینا و نیز جلسات بحث کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نزد علامه طباطبایی حضور می‌یافت. در این دوره بخشی از وقتش را به تدریس درس زبان انگلیسی در دبیرستان‌های قم اختصاص می‌داد که از جمله آنها دبیرستان حکیم نظامی بود. در ۱۳۳۳ او به همراه جمعی اقدام به تأسیس دبیرستانی به نام «دین و دانش» در قم کرد و مسئولیت مستقیم آن را بر عهده گرفت. دبیرستان دین و دانش گذشته از امکاناتی که در جهت تأثیرگذاری و تماس با جوانان فراهم می‌آورد موجب به وجود آمدن یک تماس مستمر با فرهنگیان از یک سو و روحانیونی که در مدرسه همکاری می‌کردند شد. از کارهای جالب دیگری که در این مدت انجام شد، تأسیس کلاس‌هایی برای طلاب فاضل جهت فراگیری زبان انگلیسی و برخی علوم متداول روز بود. این دروس برای بسیاری از طلاب مفید واقع شد و به آنها کمک کرد موقعیت جامعه خود را بهتر بشناسند.<sup>۸</sup>

در سال ۱۳۳۵ دوره دکتری خود را در رشته فلسفه آغاز کرد. اما با توجه به فعالیت در قم و مبارزات و سفر به آلمان نتوانست به موقع دوره را به پایان برساند و سرانجام در سال ۱۳۵۳ از پایان‌نامه دکتری خود تحت عنوان «مسائل مابعدالطبیعه در قرآن» دفاع کرد.<sup>۹</sup> یکی از کارهای بنیادینی که شهید بهشتی همیشه در نظر داشت، اندیشه اصلاح وضع ناپسامان حوزه‌ها بود. به همین دلیل در سال ۱۳۳۹ به همراه علی مشکینی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و مدرسین دیگر درصدد برآمدند به حوزه علمیه قم سازماندهی بیشتری بدهند. این تلاش به تهیه طرح و برنامه‌ای هفده ساله برای تحصیل علوم اسلامی انجامید. این طرح اساس تشکیل مدارس چون مدرسه منظریه (حقانی سابق) شد.<sup>۱۰</sup>

## آغاز مبارزات سیاسی

آیت‌الله بهشتی شروع مبارزات سیاسی خود علیه رژیم پهلوی را این‌گونه شرح می‌دهد:

شروع به کار مبارزاتی - اجتماعی من (فعالیت تشکیلاتی - سیاسی) به سال ۱۳۲۹ (یعنی تقریباً دو سال قبل از ازدواج) مربوط می‌شود. در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که تهران بودم مقارن با اوج مبارزات سیاسی - اجتماعی نهضت ملی نفت به رهبری مرحوم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به صورت یک جوان مصمم مشتاق در تظاهرات و اجتماعات شرکت می‌کردم. به هر حال بعد از کودتای ۲۸ مرداد جمع‌بندی کردیم که چرا اولین نهضت به پیروزی نینجامید و در این جمع‌بندی متوجه شدیم که دو کمبود اساسی داریم، یکی ساخت ایدئولوژیک و



سیاسی و دیگری کادرها.<sup>۱۱</sup> وقتی هم نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ تشکیل شد، آیت‌الله بهشتی از این خبر استقبال می‌کند؛ اما هنگامی که می‌بیند در اساسنامه این حزب از اسلام به عنوان یک مکتب و از نهضت آزادی به عنوان یک حزب اسلامی تمام عیار یاد نشده بود، این موجب ناراحتی او شد و به دوستان خود انتقاد کرد؛ ولی آنها پاسخ دادند، ما نمی‌خواهیم به خاطر یک کلمه عده‌ای از این تشکیلات فرار کنند. شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

حقیقتش این قصه فقط قصه نام نبود. قصه این بود که مرامنامه نشان می‌داد که یک عده مسلمان آمده‌اند یک حزب درست کرده‌اند اما در این تشکیلات سیاسی، اسلام را به عنوان یک مکتب تمام عیار مطرح نکرده‌اند.<sup>۱۲</sup>

دکتر بهشتی هر چند در سال‌های ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ در اعتصابات، اجتماعات و نشست‌های سیاسی نهضت ملی شدن صنعت نفت در تهران و اصفهان شرکت می‌کرد، اما به طور جدی مبارزات سیاسی خود را به رهبری امام خمینی از سال ۱۳۴۱ با تشکیل کانون دانش‌آموزان قم، با همراهی محمد مفتاح، آغاز کرد. اولین اسناد مربوط به ایشان در ساواک مربوط به سال ۱۳۴۰ می‌باشد که در جلسات انجمن مهندسين سخنرانی می‌کرد و سخنان وی را مأموران ساواک به مرکز مخابره می‌کردند.<sup>۱۳</sup> پس از جنایات رژیم پهلوی در فیضیه قم در دوم فروردین ۱۳۴۲ آیت‌الله بهشتی شروع به تنظیم تلگرامی می‌کند. در این تلگرام که به امضای تعدادی از اساتید حوزه اصفهان رسید، اقدام رژیم در حمله به مدرسه محکوم شده



آیت‌الله بهشتی در حزب جمهوری اسلامی

و امضاکنندگان تلگرام مراتب انزجار خود را از این حرکت اعلام می‌کنند.<sup>۱۴</sup> بعد از ارسال این تلگرام، رئیس ساواک اصفهان به امضاکنندگان هشدار می‌دهد که این‌گونه اقدامات نتیجه خوبی برای آنها نخواهد داشت و در صورت تکرار تصمیمات شدیدتری در مورد آنها اخذ خواهد شد. پس از این زمان بود که ساواک تصمیم گرفت از آیت‌الله بهشتی بیشتر کنترل و مراقبت کند.<sup>۱۵</sup> اتفاق مهم دیگر در سال ۴۲ ماجرایی بازداشت امام خمینی می‌باشد. اداره ساواک قم در گزارشی که بعد از این واقعه به تهران ارسال می‌کند، هشدار می‌دهد، پس از حادثه قم و بازداشت آیت‌الله خمینی بین معلمین، فرهنگیان و دانش‌آموزان شهرستان قم تحریکات شدیدی علیه هیأت حاکمه صورت گرفته است که سردسته‌های این حرکت‌ها سعید تهرانی آموزگار دبستان ملی فیض و محمد بهشتی لیسانسیه معقول و منقول که در دبیرستان دین و دانش قم تدریس می‌کند می‌باشند. چند روز پس از این واقعه آیت‌الله بهشتی در مجلسی در خیابان جامی که مأموران ساواک نیز در آن حضور داشتند در سخنرانی خود اعلام می‌کند: «ای مردم پیاخیزید. دین و ایمان از بین رفت. دولت ایران به جای خریدن میلیون‌ها دلار توپ و تانک و کشتن مردم، به درد دل مردم برسد. در پایان منبر نیز برای امام خمینی دعا می‌کند.»<sup>۱۶</sup>

اداره ساواک از دکتر مفتاح و آیت‌الله بهشتی به عنوان عناصر در دسر یاد می‌کند. به دنبال ادامه

اعتراضات دکتر بهشتی، ساواک از اداره آموزش قم خواست، او را از لحاظ اداری به حال منتظر خدمت درآوردند و به تهران منتقل شود تا او را بهتر بتوانند کنترل کنند.<sup>۱۷</sup> در این وضعیت نیز آیت‌الله بهشتی دست از فعالیت نکشید. او طلاب را به منزل خود دعوت می‌کرد و در صحبت‌های خود سعی می‌کرد طلاب را با علوم جدید آشنا کند و در کنار این بحث‌ها از مسائل سیاسی روز نیز صحبت می‌کرد.<sup>۱۸</sup> در اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ که آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان دستگیر شدند، دکتر بهشتی جهت رفع محکومیت آنها دست به فعالیت‌های بسیاری در قم زد و در یکی از جلسات دادگاه که برای چند لحظه با آیت‌الله طالقانی صحبت کرد به او اطمینان داد که در بیرون زندان راه آنها را ادامه خواهد داد.<sup>۱۹</sup> در زمانی که بسیاری از مبارزین در زندان‌های ساواک بودند؛ دکتر بهشتی به خانواده‌های زندانیان کمک می‌کرد که به غیر از غم فراق از لحاظ مادی مشکلی نداشته باشند.<sup>۲۰</sup>

هنگامی که دکتر بهشتی در زمستان ۱۳۴۲ به دستور ساواک، از قم به تهران منتقل شد؛ در تهران با اعضای هیأت‌های مؤتلفه اسلامی ارتباط برقرار کرد. هیأت‌های مؤتلفه به گفته آقای هاشمی رفسنجانی ترکیبی از چندین هیأت مذهبی و سینه‌زنی بودند که در جریان مبارزات سیاسی، خدمت امام رسیدند و اعلام کردند، برای ادامه مبارزه تصمیم گرفتند با ائتلاف چندین هیأت، تشکلی را ایجاد کنند که امام نیز موافقت کردند.<sup>۲۱</sup> با پیشنهاد شورای مرکزی بهشتی به همراه مرتضی مطهری، محی‌الدین انواری و مهدی مولایی تشکیل‌دهنده آن شورا بودند.<sup>۲۲</sup> بعد از مدتی شاخه نظامی هیأت‌های مؤتلفه دستگیر شدند ولی ساواک در مورد دخالت دکتر بهشتی مدرکی تا آن زمان نیافته بود و تلاش بسیاری را آغاز کرد تا مدرکی بیابد.<sup>۲۳</sup>

در سال ۱۳۴۳ به دنبال دعوت جمعی از مراجع، دکتر بهشتی به عنوان امام جماعت مسجد هامبورگ، عازم آلمان شد. ساواک به علت سوابق سیاسی دکتر بهشتی با اعزام ایشان مخالفت بسیار کرد و حتی دستور دستگیری او را صادر کرده بود اما کسب گذرنامه و سفر به آلمان این فرصت را به ساواک نداد.<sup>۲۴</sup> دکتر بهشتی با وساطت آیت‌الله خوانساری توانست گذرنامه بگیرد. یکی از تهمت‌هایی که بعد از انقلاب به ایشان زده شد همین مسئله بود. افرادی که این تهمت را زدند ادعا کردند که بهشتی با هیأت حاکمه پهلوی رابطه خوبی داشته و شریف امامی برای گرفتن گذرنامه ایشان پادرمیانی کرده است. دکتر بهشتی پاسخ این تهمت را این‌گونه داد:

بعد از بازگشت مرحوم محقق (نماینده آیت‌الله بروجردی در هامبورگ) به ایران یک نفر روحانی باید جایگزین ایشان می‌شد. آیت‌الله میلانی و آیت‌الله حائری اصرار کردند که من به



عنوان عالم دینی به آنجا بروم. در سال ۱۳۴۳ من فعالیت‌های مبارزاتی زیادی در ایران داشتم و خطرات بسیاری من را تهدید می‌کرد. در آن زمان آیت‌الله خوانساری پادرمیانی کردند. آقای شریف امامی مأمور شد که برای من گذرنامه بگیرد. چون حساسیت رژیم روی من زیاد بود شریف امامی حتی خودش جرأت نکرده بود که مستقیماً این کار ساده را انجام دهد و با شاه این مسئله را در میان گذاشته بود. شاه هم گفته بود که اشکالی ندارد. در حقیقت آنها در رودربایستی با آیت‌الله خوانساری با این مسئله موافقت کردند.<sup>۲۵</sup>

با ورود دکتر بهشتی به هامبورگ فصل جدیدی از مبارزات ایشان آغاز شد. او مسجد هامبورگ را تبدیل به پناهگاهی برای جوانان مسلمان کرد. ایشان مسجد را به یک پایگاه غنی و فعال مطالعات اسلامی تبدیل کرد. کنفرانس‌های آموزشی در مجامع دانشگاهی آلمان مرتباً برگزار می‌شد. شهید بهشتی در نخستین ماه‌های ورود به هامبورگ به فراگیری زبان آلمانی پرداخت و این امر کمک بسیاری به گسترده‌تر شدن روابط اجتماعی ایشان در آلمان کرد.<sup>۲۶</sup> شهید بهشتی در ابتدای ورود به هامبورگ نام مسجد ایرانیان هامبورگ را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر داد تا این مسئله زمینه را برای حضور دیگر مسلمانان فراهم کند. به این ترتیب این مرکز تبدیل به کانونی برای فعالیت‌های اسلامی دانشجویان ایرانی و همچنین مرکزی برای خارجیانی بود که مایل به آشنایی با اندیشه‌های اسلامی بودند.<sup>۲۷</sup>

۱۰۱

مسئله مهمی که دکتر بهشتی در اروپا با آن مواجه بود، عدم تشکل دانشجویان مسلمان بود. ایشان برای حل این مشکل تلاش‌های بسیاری کرد. دکتر بهشتی با شرکت در مجامع دانشجویی و سمت‌دهی به برنامه‌های آنان موجب تشکل یافتن این دانشجویان علاقه‌مند به اسلام شد. از جمله فعالیت‌های این دوره، همکاری دکتر بهشتی تشکیل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور بود. دکتر بهشتی در طی اقامتش در آلمان پایه اولیه یک گروه مطالعاتی را گذاشت. با رونق گرفتن جریانات اسلامی از اواخر دهه ۱۳۴۰، این گروه زیربنای تشکیلات گسترده‌تری شد به نام اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا - گروه فارسی‌زبان. این تشکیلات، نشریه‌ای را به طور نامنظم به نام اسلام مکتب مبارز منتشر می‌کرد. بعدها فعالان دانشجویی اسلامی در اتریش و انگلستان نیز ارتباطاتی با آن برقرار کردند. اولین گردهم‌آیی انجمن‌های اسلامی آلمان و انگلستان در سال ۱۳۴۹ در هامبورگ آلمان تشکیل شد.<sup>۲۸</sup>

از این دوره زندگی فکری و عملی دکتر بهشتی نیز آثار ارزنده‌ای باقی مانده است. از جمله این آثار گفتارهای ارزنده ایشان به زبان‌های فارسی، انگلیسی، عربی و آلمانی است و همچنین یک دوره تفسیر قرآن از سوره بقره تا سوره نساء که بخش‌هایی از آن اکنون در دسترس است. آیت‌الله بهشتی در این مدت به سفر حج رفت و نیز سفرهایی به ترکیه، سوریه، لبنان و



عراق برای آشنایی با فعالیت‌های اسلامی داشت. وی در این سفرها دیدارهایی با امام موسی صدر و امام خمینی انجام داد.<sup>۲۹</sup>

بخشی از نامه‌ها و بسته‌های ارسالی شهید بهشتی به ایران کنترل می‌شد. اما شهید بهشتی نامه‌های خود را بسیار زیرکانه می‌نوشت به گونه‌ای که ساواک اکثر نامه‌های ایشان را مبهم و مشکوک ارزیابی می‌کرد. در نامه‌ها مدام احوال مبارزان سیاسی را می‌پرسیدند. از طرف دیگر ساواک از تأثیر عجیب و شگفت‌انگیز سخنرانی‌های آیت‌الله بهشتی در هامبورگ برای دانشجویان ایرانی ابراز نگرانی

۱۰۲

می‌کرد. ساواک ادامه فعالیت‌های ایشان را در تضاد با مصالح رژیم پهلوی می‌دانست و به دنبال ترتیباتی بود تا بتواند ایشان را به ایران بازگرداند و به جای ایشان فرد موجه و میانه‌روی را به آلمان اعزام کند.<sup>۳۰</sup> نتیجه جلساتی که آیت‌الله بهشتی با جوانان مسلمان و اعضای انجمن اسلامی می‌گذاشت، به شکل جزواتی به زبان‌های مختلف چاپ و ترجمه، و در سطح آلمان و کشورهای دیگر مثل سوئیس و انگلیس توزیع می‌شد. شهید بهشتی می‌گوید: «سمینارهایی اسلامی برای انجمن اسلامی تشکیل می‌دادیم و نتایج این سمینارها به شکل جزواتی مثل ایمان در زندگی انسان و جزوه کدام مسلک به چاپ رسید.» همچنین کتاب کوچکی راجع به نماز به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی توسط شهید بهشتی منتشر شد.<sup>۳۱</sup>

در سال ۱۳۴۷ دکتر بهشتی در هامبورگ کتابی با نام صدای اسلام در اروپا نوشت و برای انجام کارهای چاپ آن، کتاب را به تهران ارسال کرد تا پس از چاپ به آلمان ارسال شود؛ اما ممانعت ساواک موجب چاپ نشدن این کتاب می‌شود. شهید بهشتی موفق می‌شود این کتاب را در آلمان به چاپ برساند. بعد از مدتی نسخه‌هایی از این کتاب در ایران مشاهده می‌شود. ساواک این کتاب را مضره تشخیص می‌دهد. این کتاب یک سری مطالب در مورد نمازهای

یومیه و ستایش پروردگار داشت و دارای مطالبی بود که به مزاج ساواک خوش نیامده بود. از جمله این مطالب این جملات بودند: در جامعه مسلمانان هر ساختمان یا مؤسسه جدید فقط باید با نام خداوند افتتاح شود و افتتاح ساختمان‌ها و مؤسسات تازه به نام هیچ‌کس جز خدا جایز نیست (اشاره به این موضوع که افتتاح مؤسسات با نام محمدرضا شاه جایز نیست). همچنین در صفحه مزبور اضافه شده که از نظر اسلام ستایش مخصوص خداست که کمال بی‌نهایت است. غیر از خدا هیچ‌کس و هیچ‌چیز شایسته ستایش نیست. هر کس و هر چیز شایسته ستایش نیست. از هر کس و هر چیز باید در حدود ارزش واقعی‌اش تقدیر کرد. در حدود محبت و خدمتش می‌توان تشکر کرد. ولی قدردانی و تشکر هرگز نباید رنگ چاپلوسی، مداحی و ستایشگری به خود بگیرد (اشاره به چاپلوسی بی‌حد و حصر اطرافیان محمدرضا شاه).<sup>۳۲</sup>

گذشته از نوشتن کتاب، شهید بهشتی نوارهایی را از طریق آقای هما تاج به صورت ضبط‌شده از طریق مرز زمینی به ایران می‌فرستاد.<sup>۳۳</sup> نمایندگی ساواک در لبنان هشدار می‌دهد، که «محمد بهشتی با موسی صدر و خمینی تماس دارد و بهشتی دنباله فعالیت خود را از آلمان به لبنان کشانده است.» کتاب صدای اسلام بعد از سخنرانی موسی صدر در لبنان نیز پخش شده است.<sup>۳۴</sup> دکتر بهشتی حتی هنگام بازدید شاه از مرکز اسلامی هامبورگ برای اینکه اهمیت سفر شاه را کم کند و نیز برای اینکه با او دیدار نکند، برای مدت کوتاهی به شهر دیگری رفت.<sup>۳۵</sup>

ایشان در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت. زمینه‌های بسیاری برای فعالیت ایشان وجود داشت. هم می‌توانستند به عنوان روحانی فاضل در حوزه به تدریس مشغول شوند و هم زمینه فعالیت ایشان در دانشکده الهیات فراهم بود. شهید مطهری و دکتر مفتاح نیز اصرار زیادی بر فعالیت ایشان در دانشگاه داشتند؛ اما دکتر بهشتی کاری را برگزید که فکر می‌کرد در آن زمان بیشترین نفع را برای جامعه ایران دارد. تدوین کتاب‌های تعلیمات دینی کاری بود که شهید بهشتی به همراه دکتر باهنر، دکتر غفوری و سیدرضا برقی برای آن ۶ سال وقت گذاشت. شهید بهشتی در این باره می‌گوید:

پس از بازگشت از آلمان جامعه ما در اوج خفقان به سر می‌برد. از من دعوت کردند که برای تدریس به دانشگاه‌ها بروم و همچنین دعوت شد که بخش برنامه‌ریزی و تهیه کتاب‌های تعلیمات دینی آموزش و پرورش را با همکاری آقایان دکتر باهنر و دکتر غفوری عهده‌دار شوم. آن هم به این صورت که نگذاریم کار از دایره ما خارج شود. من این کار را به عنوان یک وظیفه، یک رزم، بر استادی دانشگاه ترجیح دادم. به دوستان گفتم که

اسلام جهاد، اسلام مکتب زندگی را از طریق کتاب‌ها به منازل ببریم. اسلامی را که راه زندگی است از این طریق به مدارس می‌بریم. ما این کار را کردیم و چون معمول بود که کتابها را در مرحله نهایی به تأیید شورای عالی آموزش و پرورش می‌رسانند ما قرار گذاشتیم که کتاب را دیر به چاپ بدهیم که فرصت اظهارنظر برای دیگران باقی نماند. به یاری خدا و اتکا به این روش ما تا تهیه آخرین کتاب موفق شدیم. پس از اینکه آخرین کتاب را برای چاپ داده بودیم دستگاه جهنمی ساواک تازه باخبر شد که ما چه کاری کرده‌ایم. گزارش‌های زیادی به ساواک رسیده بود که در شهرهای شمال جوانان در مساجد و مکان‌های دیگر مطالبی را می‌خواندند که بسیار مهیج است. وقتی آنها را می‌آوریم، می‌گویند ما کاری نکرده‌ایم، ما متن تعلیمات دینی را خوانده‌ایم.<sup>۳۶</sup>

جلسات بحث و تفسیر قرآن هر هفته در شب‌های یکشنبه به طور سیار در منازل مبارزان در شهر تهران برقرار می‌شد. مباحث مطرح شده در این جلسات بسیار مؤثر و مفید بود. ساواک در سال ۱۳۵۴ به علت مطالب عنوان شده در این جلسات و همچنین به دلیل شرکت انقلابیون، جلسات را تعطیل کرد و دکتر بهشتی را برای مدت کوتاهی دستگیر کرد. از جمله مباحث مطرح شده در این جلسات مسئله امر به معروف و نهی از منکر بود که رژیم پهلوی روی این مسئله حساسیت زیادی داشت. دکتر بهشتی در سخنرانی‌های خود به طور غیرمستقیم به وضع موجود اعتراض می‌کرد. برای مثال در یکی از سخنرانی‌های خود وضع موجود در جامعه آن روز را با اوضاع جامعه جاهلی مقایسه کرد. از موضوعات دیگر سخنرانی‌هایی که در پرونده ایشان در ساواک ذکر شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شکل حکومت در اسلام، منابع قانون‌گذاری در اسلام، شرایط زمام‌دار، رسالت جهانی اسلام، آزادی از دیدگاه اسلام، وضعیت آشفته خانواده در ایران و جزای قتل پیامبران و نیکان.<sup>۳۷</sup> هنوز ۱۵ جلسه از برگزاری این جلسات نگذشته بود که این جلسات مورد حمله ساواک قرار گرفت و تعطیل شد.<sup>۳۸</sup> در یکی از گزارش‌های ساواک در مورد دکتر بهشتی این گونه آمده است: «او پس از مراجعت از آلمان ضمن تشکیل جلسات متعدد و ایراد سخنرانی با زیرکی خاص جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»<sup>۳۹</sup>

دکتر بهشتی از سال ۱۳۵۵ درسی را برای طلاب تحت عنوان فلسفه هگل آغاز کرد که یادداشت‌هایی از این درس و تعداد معدودی نوار ضبط شده از مباحث این کلاس باقی مانده است. در تهران نیز جلساتی در روزهای چهارشنبه به طور آزاد در منزل ایشان تشکیل می‌شد. از جمله بحث‌های مهم این جلسات بحث شناخت از دیدگاه اسلام بود. او همچنین در انجمن اسلامی پزشکان و انجمن اسلامی مهندسان بحث‌های عمیقی در مورد تقیه، خمس، اسلام

دین واقع‌بین، امر به معروف و نهی از منکر و اسلام و خانواده انجام داد.<sup>۴۱</sup> بعد از انتشار مقاله رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات تحت عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه، دور جدیدی از فعالیت‌های سیاسی شهید بهشتی آغاز شد. او در تماس با واعظان و روحانیون آنها را دعوت به عدم برگزاری نمازهای جماعت به منظور اعتراض به این مسئله کرد.<sup>۴۱</sup>

در سال ۵۶ همزمان با اوج‌گیری مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی، جامعه روحانیت مبارز شکل گرفت. آیت‌الله بهشتی پیش از این هم به فکر ایجاد تشکیلات و سازماندهی مبارزان بود تا اینکه در سال ۵۶ همراه با اوج‌گیری مبارزات به کمک دوستان توانست نیروهای انقلابی را متمرکز کند. ایشان به همراه شهید مطهری، دکتر مفتاح، آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله امامی کاشانی و حجت‌الاسلام ملکی، هسته اولیه روحانیت مبارز را پایه‌گذاری کردند.<sup>۴۲</sup> دکتر بهشتی از جمله شاگردان امام خمینی بود که پشتوانه سازمانی را برای امام فراهم آورد. او و دوستانش شبکه‌ای را شکل دادند تا بتوانند پیام‌های امام را به مردم برسانند.<sup>۴۳</sup> از ابتدای سال ۱۳۵۷ گزارشات متعددی در پرونده ایشان در ساواک وجود دارد که بر نقش مهم دکتر بهشتی در سازماندهی تظاهرات اخیر و سازماندهی گروه‌های مذهبی نقش و شرکت دارد و در تماس با گروه‌های خارج از کشور می‌باشد. تحلیل ساواک از این مسئله این بود که بهشتی در خارج از کشور تعداد زیادی از دانشجویان اسلامی را می‌شناسد که در صورت ساقط شدن رژیم این افراد قادر به اداره مملکت می‌باشند.<sup>۴۴</sup>

با فراهم شدن زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، دکتر بهشتی نقش فعال‌تری در هدایت انقلابیون بر عهده گرفت. راهپیمایی عظیم عید فطر سال ۵۷ که پس از اقامه نماز جماعت به امامت آیت‌الله مفتاح در تپه‌های قیطریه به آرامی برگزار شد، بانی آن در حقیقت جامعه روحانیت و دکتر بهشتی بود. ایشان سعی کرد با کنترل تظاهرات و مبارزات مردمی از ایجاد بهانه برای رژیم به منظور کشتار مردم جلوگیری کند.<sup>۴۵</sup> دکتر بهشتی بارها تأکید می‌کرد که مبارزه شروع شده است و باید تا حصول نتیجه مبارزه را به صورت منطقی پیش برد.<sup>۴۶</sup> آیت‌الله بهشتی در آبان ۵۷ برای دیدار امام به پاریس رفت. ساواک گزارش می‌دهد: «محمد بهشتی همراه عده دیگری از همفکرانش به پاریس رفته‌اند. کار آنها مشورت با خمینی و کمک به او در امر مذاکرات پاریس، بررسی تشکیل و اعلام حزب‌الله می‌باشد. اصولاً چند ماه است که خمینی تشکیل حزب‌الله را از اوجب واجبات و مبرم‌ترین وظائف نهضت دانسته است. طرفداران او می‌خواهند موقعی موجودیت حزب را اعلام کنند که همه ایرادات رفع شده باشد. در شرایط فعلی مطابق

دستور خمینی تشکیل حزب از نماز خواندن هم واجب تر است.»<sup>۴۷</sup>

از آذر ۵۷ نیز تمام تلفن‌های منزل شهید بهشتی کنترل می‌شد.<sup>۴۸</sup> شهید بهشتی از هوشمندترین سیاستمداران عضو گروه امام خمینی بود و سعی می‌کرد از هر حادثه‌ای به نفع انقلاب استفاده کند. به عنوان مثال ایشان در مکالمه‌های تلفنی با شخصی به نام حاج حسین مهدیان از بازاریان فعال در انقلاب اظهار کرده بودند، هنگامی که در بهشت زهرا شاهد تجلیل مردم در هنگام دفن شهدا بودم یک دفعه شنیدم که مردم می‌گویند «دست نزنید نجس است»، بعداً معلوم شد جنازه پاسبانی را که کشته شده بود برای دفن کردن آورده‌اند که بعد هم مردم نگذاشتند او را دفن کنند. انقلابیون نیز باید این موضوع را که موجب تخریب روحیه نظامیان می‌شود، برای مردم شرح دهند.<sup>۴۹</sup>

با توجه به ارتباط نزدیک مردم ایران با روحانیون اغلب فعالیت‌های انقلابی توسط جامعه روحانیت مبارز به ویژه شهید بهشتی برنامه‌ریزی و پیاده می‌شد. او در سازماندهی اعتصابات کارخانه‌ها و شرکت‌ها، تعطیلی مدارس و تظاهرات انقلابیون نقش زیادی داشت. ارتباط قوی و گسترده ایشان با روحانیون سراسر کشور، بازاریان، دانشگاهیان و مبارزین خارج از کشور همه در اسناد ساواک مشهود است و همان‌طور که قبلاً گفته شد متن تمام مذاکرات تلفنی ایشان توسط ساواک شنود و نوشته شده است.<sup>۵۰</sup> در سال ۱۳۵۷ اعتصاب مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان‌ها از جمله تصمیمات مهم جامعه روحانیت بود که شهید بهشتی در آن نقش بسزایی داشت. برنامه این‌گونه بود که دانش‌آموزان هفته‌ای پنج روز به مدرسه بروند و یک روز تعطیل باشند و دانش‌آموزان دبیرستانی در این یک روز تظاهرات کنند.<sup>۵۱</sup>

ایام محرم برای مردم ایران همیشه یادآور مبارزه با ظلم و پذیرفتن کلام ناحق حتی به قیمت از دست دادن جان خود و عزیزان بوده است. ماه‌های آخر سلطنت محمدرضا نیز با ایام محرم و صفر مصادف شده بود. مردم ایران با الهام از جان‌فشانی‌های امام حسین (ع) و یاران وفادارش به مبارزات خود شدت بخشیدند. در این میان شهید بهشتی و یارانش برای برگزاری تظاهرات پرشور در تاسوعا و عاشورا برنامه‌ریزی کرده بودند. ساواک با شنود تلفن خانه ایشان پی برده بود که بهشتی نقش رهبری را در تظاهرات داخل کشور بر عهده دارد. دستگاه امنیتی رژیم پهلوی به قدری از برگزاری این مراسم نگران بود که برای برهم خوردن این مراسم دکتر بهشتی را بازداشت کرد. دکتر بهشتی خودشان نقل می‌کنند که من به مأموران ساواک گفتم: «اشتباه شما همین جاست. چه مرا آزاد کنید و چه نکنید این راهپیمایی‌ها صورت خواهد گرفت. این کارها قائم به شخص نیست. آنها وقتی اطمینان خاطر مرا دیدند و دانستند که نگه داشتن من در زندان جز زیان چیزی برای آنها دربر نخواهد داشت، پس از سه روز من را آزاد کردند.»<sup>۵۲</sup>

روحانیون تهران با انتشار اعلامیه‌ای که امضای دویست و یازده تن در آن دیده می‌شد، از مردم برای شرکت در راهپیمایی تاسوعا و عاشورا دعوت به عمل آوردند.<sup>۵۳</sup> در پی دعوت جامعه روحانیت مبارز تهران برای راهپیمایی گسترده، حدود دو میلیون نفر در میدان شهیدان و خیابان‌های منتهی به آن تجمع کردند. در این اجتماع نام میدان شهیدان به میدان آزادی تغییر یافت. این تظاهرات نیز مانند تظاهرات روز عید فطر به آرامی برگزار شد و روحانیت توانست قدرت سازماندهی خود را به همگان نشان دهد.<sup>۵۴</sup> دکتر بهشتی بعد از این راهپیمایی گفت: «مبارزه طولانی در پیش داریم که باید به تدریج برود تا به نتیجه برسد و هدفمان این است تا به مرحله‌ای برسیم که بگوییم ما دیگر قیم و رئیس انتصابی نمی‌خواهیم. ما در این برنامه توانستیم به همه ثابت کنیم که چگونه می‌توانیم مردم را رهبری کنیم.»<sup>۵۵</sup> تظاهرات تاسوعا و عاشورا به قدری با اهمیت بود که محمدرضا شاه با هلی‌کوپتر به تماشای آن آمده بود. ارتشبد فردوست در خاطرات خود درباره نقش تظاهرات مردم در تخریب روحیه شاه می‌نویسد: «در تظاهرات تاسوعا و عاشورا محمدرضا و ازهارای با هلی‌کوپتر تمام شهر را بازدید کردند، محمدرضا خطاب به ازهارای گفت: همه خیابان‌ها مملو از جمعیت است پس موافقین من کجا هستند؟ ازهارای پاسخ داد در خانه‌هایشان. آخرین امید محمدرضا به یأس تبدیل شد و گفت پس فایده ماندن من در این مملکت چیست؟ و ازهارای پاسخ داد: این بسته به نظر خودتان است.»<sup>۵۶</sup> اسناد لانه جاسوسی نقش شهید بهشتی را در سازماندهی تظاهرات تاسوعا و عاشورا این‌گونه توصیف می‌کند: «در رابطه با موضوع سازمان خمینی در داخل ایران، کاتم گفت رهبر واقعی سازمان [خمینی]، سیدمحمد بهشتی یکی از ملاهای قلهک است که جنبش را هدایت می‌کند و رابط اصلی با پاریس می‌باشد. آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله رفسنجانی و آیت‌الله منتظری رهبران اصلی افتخاری هستند. بازرگان رهبر افتخاری مهمی است ولی یک سازمانده واقعی نیست.»<sup>۵۷</sup> در اغلب گزارش‌های سفارت آمریکا درباره یاران امام از شهید بهشتی به عنوان زیرک‌ترین سیاستمدار یاد شده است.<sup>۵۸</sup>

عضویت در شورای انقلاب از دیگر فعالیت‌های دکتر بهشتی در سال‌های قبل از انقلاب بود. این شورا وظیفه داشت که با برنامه‌ریزی دقیق، کار انتقال قدرت را از رژیم پهلوی به جمهوری اسلامی انجام دهد و با قانون‌گذاری و نظارت کامل بر روند امور جاری کشور، تمهیدات ایجاد نهادها و سازمان‌های انقلابی را فراهم سازد. هسته اولیه شورای انقلاب در آبان ماه یعنی حدود سه ماه قبل از انقلاب شکل گرفت و امام یک ماه قبل از پیروزی انقلاب به صورت رسمی تشکیل آن را اعلام کردند.<sup>۵۹</sup> آیت‌الله بهشتی تشکیل شورای انقلاب را این‌گونه شرح می‌دهد: «پس از توافق و مشورت آیت‌الله مطهری با امام، ایشان دستوری مبنی بر تسریع در تشکیل شورای انقلاب داده و به پنج نفر از روحانیون مأموریت دادند تا با شناسایی دقیق

افراد جهت اداره امور آینده کشور، آنها را به عضویت در این شورا درآوردند.» این افراد عبارت بودند از: آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و دکتر محمدجواد باهنر. این افراد در اجرای مأموریت خود ابتدا با آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی درباره عضویت در شورای انقلاب گفتگو کردند. ایشان هم عضویت در شورا را پذیرفت. لذا هسته اولیه شورا از شش نفر از روحانیون انقلابی تشکیل شد. بعدها روحانیون دیگری چون آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای هم به این شورا پیوستند. این گروه شش نفره پس از مطالعه و شناسایی افراد، آنها را به امام معرفی می‌کردند و با تأیید ایشان این افراد به عضویت شورا درمی‌آمدند. چنانکه مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌ها که در طول مبارزه با امام ارتباط داشتند، پس از گذشت مدت زمانی، با معرفی اعضای روحانی شورای انقلاب به این شورا ملحق شدند. بدین ترتیب شورای انقلاب با ترکیبی از چند روحانی مبارز و تعدادی از چهره‌های نهضت آزادی که دارای سابقه مبارزات سیاسی طولانی بودند، تشکیل و شروع به کار کرد.<sup>۶۰</sup>

دکتر بهشتی دارای توانایی خاصی در سازماندهی کارهای گروهی بود. ایشان در مصاحبه مطبوعاتی که با شرکت بیش از ۵۰ نفر از خبرنگاران داخلی و خارجی همراه بود، در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر اینکه آیا ایشان ریاست شورای انقلاب را بر عهده دارد یا خیر، به صراحت بیان کرد: «در این مرحله مملکت را به راستی با شورا اداره می‌کنیم و کار اداره کشور گروهی است، سمت رئیس چندان معنایی پیدا نمی‌کند. شورا یک دبیری می‌خواهد که اعضا و کارها را هماهنگ کند. من به این سمت انتخاب شده‌ام ولی باید بگویم مسئولیت شورا یک مسئولیت جمعی است. هر یک از اعضا، در شورا مسئولیت کافی دارند. شورا از چهار گروه تشکیل شده است: گروه امور داخلی و سیاسی، گروه اقتصادی، گروه صنعتی و گروه مسائل اجتماعی. هر یک از گروه‌ها از اعضای تشکیل می‌شود که در آن واحدها مسئولیت دارند. شورا هر روز سه ساعت جلسه عمومی دارد که یکی از این جلسات با شرکت وزرائی که عضو شورا نیستند، تشکیل می‌شود و در جلسه شورا کلیه مسائل سیاسی و داخلی مطرح و تصمیم‌گیری جمعی می‌شود که هر یک از اعضای شورا موظف است این تقسیمات را در واحد نمایندگی خود در وزارتخانه یا مؤسسه اجرا کند.»<sup>۶۱</sup> دکتر بهشتی در روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی در کنار دیگر مبارزان، زمینه را برای ورود امام خمینی فراهم کردند. ایشان در شب‌های ۲۱ و ۲۲ بهمن‌ماه ۵۷ در مدرسه رفاه در کنار امام خمینی بود و به عنوان امین امام، جریان‌ات را به دقت پیگیری می‌کرد. از طرف دیگر به عنوان یکی از اعضای شورای



انقلاب در جستجوی راه‌حل برای کناره‌گیری بدون خونریزی ارتش و عدم حمایت از رژیم پهلوی بود.<sup>۶۲</sup>

شهید باهنر فعالیت‌های دکتر بهشتی را این‌گونه شرح می‌دهد: «ایشان از عناصر اصلی تشکیل روحانیت مبارز تهران بود. در هدایت مبارزه در یکی - دو سال آخر که منجر به پیروزی انقلاب شد، در راهپیمایی‌ها، تظاهرات، تهیه اعلامیه‌ها، شعارها و سازماندهی افرادی که این حرکت‌ها را به راه می‌انداختند، نقش رابط مورد اعتماد و قوی بین امام امت و رابط حرکت تند انقلابی مردم با حوزه، فضلا و طلاب را داشت. همچنین در تشکیل حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب هم که از چند ماه قبل از پیروزی انجام شد، باز ایشان نقش اساسی داشت.»<sup>۶۳</sup>

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷، ایشان مسئولیت‌های متعددی را بر عهده گرفت. ایشان در دوران نسبتاً کوتاه میان پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان شهادت، با اندیشه و تلاش بی‌وقفه در صدد تنظیم و تدوین پشتوانه‌های نظری و قانونی برای نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز تشکیل و تأسیس ارکان اصلی حکومت اسلامی بود. از مسئولیت‌های ایشان در بعد از انقلاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: در ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ حزب جمهوری اسلامی را به همراه سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعلی خامنه‌ای و محمدجواد باهنر تأسیس کرد. سپس توسط مردم برای عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شد. در ۴ اسفند ۱۳۵۸ در حکمی از سوی امام خمینی، ریاست دیوان عالی کشور را بر عهده گرفت. در ۲ تیرماه ۱۳۶۰، پس از برکناری بنی‌صدر به همراه محمدعلی رجایی و هاشمی رفسنجانی در شورای موقت ریاست جمهوری عضویت داشت.

در این مدت او از معروف‌ترین چهره‌های معتقد و مدافع اندیشه‌های امام خمینی به شمار می‌رفت. وی تحقق اسلام در جامعه را در گرو تحقق مفاهیم بنیادین دینی از قبیل استقلال، عدالت، آزادی و مشارکت مردم در امور سیاسی و فعالیت‌های اقتصادی می‌دانست. داشتن چنین بینشی سبب شده بود تا بر قطع تسلط بیگانگان از کشور و لزوم استقرار و استقلال قوه قضائیه، تعدیل ثروت در جامعه از طریق گسترش مالکیت‌های تعاونی، تقویت شرکت‌های تعاونی، اهمیت فعالیت‌های سیاسی در قالب احزاب و همفکری در قالب شوراها تأکید داشته باشد. دکتر بهشتی در جذب نیروهای جوان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و تشویق آنان به سازندگی کشور، توانایی قابل ملاحظه‌ای داشت و از این راه به «کادرسازی» برای نظام جمهوری اسلامی می‌پرداخت. او سخنوری توانا و نویسنده‌ای خوش‌قلم بود و در نظم و انضباط و مدیریت نمونه بود. مجموعه امتیازات فردی و اجتماعی همانطور که او را در مرکز

توجه توده مردم متدین و عموم نیروهای طرفدار انقلاب اسلامی قرار داده بود، وی را آماج دشمنی‌ها و تهمت‌های همه اشخاص و گروه‌هایی ساخت که او را مانعی بر سر راه خود می‌دیدند. دامنه گسترده این دشمنی، مخالفت و کثرت تهمت‌هایی که بر او، مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب، وارد شد و صبر و سکوت وی در برابر این دشمنی‌ها حیرت‌آور است.<sup>۶۴</sup> به او تهمت‌های فراوانی از جانب دوستان غافل و دشمنان زده شد؛ از جمله اینکه بهشتی سرمایه‌دار، جاسوس، قدرت‌طلب و سازشکار است. ماهیانه حقوقی باورنکردنی دریافت می‌کند. عامل شکنجه مجاهدین است. در خانه مصادره‌ای قوام‌السلطنه زندگی می‌کند.

برخی از این تهمت‌ها به قدری ناعادلانه و ناراحت‌کننده است که نگارنده از بازگویی آنها شرم دارد. تهمت‌هایی که شهادت ایشان، دروغ بودن آن را برملا کرد. بارها دوستان به ایشان گفتند، با امام در مورد این شایعات صحبت کنید. اگر امام مدام در صحبت‌هایشان شما را تأیید بکنند مشکل شما حل می‌شود. اما او در جواب دوستان گفت: «ما امام را برای کارهای بالاتری می‌خواهیم، نه برای دفاع از شخص. باید با عملکردمان به مردم بگوییم که این شایعات درست نیست.» ایشان تمام وقت اداری سخت کار می‌کردند و فقط هم از آموزش و پرورش حقوق می‌گرفتند. شش ماه بعد از هفتم تیر نیز دوستان فهمیدند که در شش ماه آخر حتی همان حقوق را هم که طبیعتاً باید به حساب خانواده‌اش می‌ریختند، قطع کرده‌اند.<sup>۶۵</sup>

سرانجام به دنبال فرار رجوی و بنی‌صدر، سازمان منافقین موجی از ترور را به امید براندازی نظام جمهوری اسلامی در سراسر کشور به راه انداخت. در یکی از این حوادث در ۷ تیر ۱۳۶۰ آیت‌الله بهشتی و یارانش در ساختمان حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.<sup>۶۶</sup> شهید بهشتی بعد از سال‌ها مجاهدت در راه اعتلای اسلام پس از احساس بوی بهشت به دیدار خداوند شتافت و از زندان دنیا رها شد. بنابه فرمایش امام خمینی: بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار چشم دشمنان بود.<sup>۶۷</sup>

### نتیجه‌گیری

شهید مظلوم بهشتی، بی‌شک یکی از چهره‌های درخشان فکری و سیاسی معاصر ایران بود. در کنار آگاهی عمیق از معارف اسلامی به تحصیل علوم جدید نیز پرداخته بود. سال‌ها در غرب زندگی کرد و با فرهنگ آن دیار آشنایی کامل داشت و با این حال هرگز شیفته غرب نشد. او از ریاکاری و تظاهر متنفر بود. بر ارتباط صحیح و دقیق دین و سیاست تأکید داشت. در دوران زندگی‌اش از جانب کسانی که خود را بسیار انقلابی‌تر از او می‌دانستند، هدف شدیدترین حملات و تهمت‌ها قرار گرفت. کار به جایی کشید که او را متهم به قتل

عزیزترین دوستش کردند. کسانی که او را آن روز به سازشکاری متهم کردند، بعدها به بدترین شکل به کشوری پناه بردند که در آن زمان مشغول کشتار بی‌رحمانه شهروندان ایرانی بود. امام خمینی بیش از آن که از شهادت ایشان متأثر باشند از مظلومیت ایشان متأثر بودند. به گفته آیت‌الله جوادی آملی: «قبل از ترور جسم او شروع به ترور شخصیتش کردند. برای جلوگیری از نمودار شدن ارزش‌های والای شخصیتی او شروع به ترور شخصیتی او کردند. او مظلوم‌تر از شهدای دیگر بود. درست است که همه شهدا مظلومند ولی آن شهیدی مظلوم‌تر است که شناخته نشود و در واقع نگذاشتند که شناخته شود و توده مردم ارزش‌ها و ویژگی‌های او را بشناسند».<sup>۳۸</sup>

### پانوشتها

- ۱- سرابندی، محمدرضا، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۹ و ۲۰.
- ۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، مقدمه.
- ۳- سرابندی، همان، صص ۲۲ و ۲۳.
- ۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک، همان.
- ۵- رودسرای، رقیه، بازخوانش یک شخصیت (۳) وقتی ما نبودیم، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۰.
- ۶- رجبی، محمد، علمای مجاهد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۳۲ و ۱۳۳.
- ۷- رودسرای، همان، صص ۲۲-۱۴.
- ۸- یاران امام به روایت اسناد ساواک، همان.
- ۹- شریف‌رازی، محمد، بررسی مبانی فکری آیت‌الله بهشتی، ج اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۴۳.
- ۱۰- یاران امام به روایت اسناد ساواک، همان.
- ۱۱- بررسی مبانی فکری آیت‌الله بهشتی، مجموعه مقالات، نشر بقیعه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰.
- ۱۲- او به تنهایی یک امت بود، ج اول، واحد فرهنگی بنیاد شهید، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۵.
- ۱۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۲.
- ۱۴- همان، ص ۴.
- ۱۵- همان، ص ۷.
- ۱۶- همان، صص ۹ و ۱۰.
- ۱۷- همان، صص ۱۲ و ۱۳.
- ۱۸- همان، ص ۲۴.
- ۱۹- همان، صص ۲۵ و ۲۸.
- ۲۰- همان، ص ۳۰.

- ۲۱- هاشمی رفسنجانی، اکبر، دوران مبارزه، ج اول، دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸.
- ۲۲- زندگی نامه شهید بهشتی در سایت تبیان.
- ۲۳- یاران امام به روایت اسناد، همان، ص ۳۰.
- ۲۴- همان، صص ۳۲ و ۳۴.
- ۲۵- همان، صص ۸۹ و ۹۰.
- ۲۶- همان، مقدمه.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- زیباکلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، روزنه، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۰۱.
- ۲۹- یاران امام به روایت اسناد، مقدمه.
- ۳۰- همان، ص ۴۴.
- ۳۱- همان، ص ۷۴.
- ۳۲- همان، صص ۱۰۹-۱۰۶.
- ۳۳- همان، ص ۹۵.
- ۳۴- همان، صص ۷۴ و ۱۱۸.
- ۳۵- او به تنهایی یک امت بود، ج اول، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، ص ۱۰۹.
- ۳۶- یاران امام به روایت اسناد ساواک، همان، مقدمه، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.
- ۳۷- همان، مقدمه، صص ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۴۶، ۲۹۵.
- ۳۸- قائمی، علی، زندگی و گزیده افکار شهید مظلوم، انتشارات شفق، قم، ص ۲۱.
- ۳۹- یاران امام... همان، ص ۳۱۰.
- ۴۰- همان، مقدمه.
- ۴۱- همان، صص ۳۱۵ و ۳۱۶.
- ۴۲- سرابندی، همان، ص ۱۰۳.
- ۴۳- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۵۴۴.
- ۴۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.
- ۴۵- همان، صص ۲۷، ۳۶۵، ۳۶۶.
- ۴۶- سرابندی، همان، ص ۱۰۶.
- ۴۷- یاران امام به روایت اسناد ساواک، صص ۳۳۳ و ۳۳۴.
- ۴۸- همان، ص ۳۳۵.
- ۴۹- همان، ص ۳۴۹.
- ۵۰- همان، صص ۳۶۸-۳۵۱.
- ۵۱- همان، ص ۳۳۶.
- ۵۲- همان، صص ۳۴۴ و ۳۵۸.
- ۵۳- هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج دوم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲۱.
- ۵۴- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵۳.
- ۵۵- همان، ص ۳۶۵.
- ۵۶- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰، صص ۵۸۹ و ۵۹۰.
- ۵۷- اسناد لانه جاسوسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۷، ج سوم، ص ۱۲۹.
- ۵۸- همان، ج پنجم، ص ۶۸۶.
- ۵۹- بازشناسی یک اندیشه: یادنامه بیستمین سالگرد شهادت آیت‌الله بهشتی، بنیاد آثار و اندیشه‌های آیت‌الله بهشتی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۱.
- ۶۰- گفتگوی روزنامه اطلاعات با آیت‌الله بهشتی، مورخ ۵۹/۶/۳۱، ص ۵.

- ۶۱- روزنامه جمهوری اسلامی، س اول، شه ۱۴۱، مورخ ۵۸/۸/۲۸.
- ۶۲- روزنامه کیهان، مورخ ۵۸/۲/۲۵.
- ۶۳- بازشناسی یک اندیشه، همان، ص ۸۱.
- ۶۴- زندگی‌نامه آیت‌الله بهشتی، در سایت کانون اسلامی انصار.
- ۶۵- رودسرای، همان، صص ۱۵۵-۱۵۱.
- ۶۶- فوزی نویس‌رکانی، یحیی، تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج دوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۷.
- ۶۷- صحیفه امام خمینی، ج ۱۵، ص ۳.
- ۶۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه‌نامه، مورخ ۶۲/۴/۷، ص ۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی